

بی سلازمین

مجموعه شعر

ناہید کیبری



اشارات فرواریہ

چشم ستاره‌ها را کور کرده است، این نشانه‌ها را در نیمه اول
نشد نشد که نفس نفس زدن التماس و خفاص به هر نشانه و
سینه زدن تلبس و اوله سینه است، به

در روزهای اول پائیز

و پشت نامی که همین چراغ‌های کوچک از بیرون به درون خانه را
به سن لاله و چون در وقت است، نه به فلان که در وقت است که
نشد نشد در روزهای اول پائیز

حتا نشد

نشد این یک نیمه‌ی ماه

از گلوی پنجره پائین برود

باران بند بیاید

سپیده تا دوباره دیدن‌ات بدمد

راه نفس نفس زدن‌ات از غصه نمیرد

و راه نفس نفس زدن‌ات از غصه نمیرد

نه در این روزهای اول پائیز

که هیاهوی برگ

باد را به دربه‌دری از کجا به کجا ببرد

و غروب

خسته و سنگین

تلنبار شود روی استخوان‌های دلتنگ سینه‌ام

باد همه‌چیز را با خودش ببرد